

سحابی استرآبادی

آقای مدیر محترم :

چون در شماره چهارم آن مجله چند رباعی از سحابی استرآبادی نقل شده بود و در ذیل صفحه مرقوم داشته بودید که آثار او نایاب و مغنم است اینموضوع سلسله جنبان همت نویسنده این سطور شد تا از دفتری که راجع بسخنوران دوره صفویه گرد آورده ام فصلی را که راجع باین شاعر است نقل کرده و در معرض بحث ارباب تحقیق و تتبع قرار دهم .

مولانا سحابی استرآبادی - این شاعر رباعی سرا که در کثرت عده رباعی وغور در مسائل روحی و خلقى و ماوراءالطبیعه گوی سبقت را از رباعیگویان باستان ربود اصلا استرآبادی است (۱) و گویادر همان شهر متولد شده در حدود ۹۷۰ هجری بعهد سلطنت شاه طهماسب صفوی بنجف اشرف رفته در آنجا مقیم شد . احمد امین رازی در سال تألیف هفت اقلیم که بین ۱۰۰۲ و ۱۰۰۵ است مینویسد سی سال است در مسجدی که مجاور ضریح حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است معتکف می باشد و بجارو کشی آن آستان مقدس اشتغال دارد ، از قریب معلوم تا چهل سال بدین خدمت شریف اشتغال داشت و سرانجام در نجف اشرف رخت از جهان فانی بر بست و در همان تربت پاک مدفون شد . سال وفات او را غلامعلی آزاد بلکرامی در تذکره سرو آزاد ۱۰۱۰ نوشته و هدایت در مجمع الفصحا ۱۰۲۱ قید کرده است با مقایسه و مراجعه بدینکه تا سال ۱۰۰۲ سی سال در نجف مجاور بوده آنکاه تا ده سال بعد از این تاریخ حیات داشته ، سال تولد او نزدیک بدانچه آزاد نوشته میباشد یعنی در فاصله ۱۰۱۰ و ۱۰۱۲ وفات کرد .

(۱) قول شیرخان در نجفی الاصل بودن و قول هدایت در شوشتری بودن او قابل قبول نیست

سحابی چون چهل سال عمر خود را در نجف بسر برد و همانجا مرد بنجفی اشتهار یافته و همین موضوع سبب شده که شیرخان در مرآت الخیال او را نجفی الاصل بنویسد. اما اینکه هدایت اصل او را خراسانی و تولدش را در شوشتر دانسته تا سندی قدیمتر پیدا نکند قابل قبول نمی باشد.

آنچه از سحابی بیشتر مورد تحسین و تمجید واقع شده اخلاق اوست نوشته اند (مدت سی سال است که قدمش بکوچه و بازار نرسیده و بغیر بوریائی و خشتی و ابریقی از حطام دنیا چیزی اختیار نکرده و از این سبب همواره منظور نظر عوام و خواص می باشد). (۱) یا آنکه (بعد از مجاورت آستان رضویه (۲) بتحصیل علوم و تنبیه و تهذیب اخلاق حسنه پرداخته ذوق بسیار دارد). (۳) اشعار او عده زیادی رباعی و مقداری غزل بوده از غزلهای او بجز چندیتی که صائب در سفینه خود از روی دیوانی بخط او نقل کرده و دوسه بیتی که لطفعلی بیگ در آتشکده پیش از رباعیات ذکر کرده دیگر غزلی در دست نیست. (۴)

آنچه از گفتارش بغایت مهم و سبب ناموری او شده همان رباعیات است که شماره آنها در حیاتش از قرار گفته صائب و صبح صادق به هفتاد هزار رباعی میرسیده ولی بگفته همین ناقل وقتی از جوی آبی خواسته بگذرد پایش در آب فرو رفت با خود گفته که این مطلب از دل بستگی خاطر راست و مرا با هیچ چیز جز دیوان اشعار خود تعلق خاطر نیست. دیوان را در آب انداخته و خود بشتاب بگذشت از آنجمله باندازه بیست هزار رباعی در سفاین مردم باقی مانده. دو اوزده هزار آنرا شیرخان مؤلف مرآت الخیال در سال هزار و صد و دو (۵) مطالعه کرده است

(۱) احمد امین رازی در ضمن استرآباد از اقلیم چهارم هفت اقلیم

(۲) کمان میکتم با آستانه نجف اشتباه کرده است (۳) آتشکده ص ۱۴۱ چاپ بمبئی

(۴) دوسه بیتی که آذر نقل کرده از انتخاب صائب میباشد (۵) سال تألیف مرآت الخیال

و شکایت دارد که از گفته های دیگران نیز کم مقداری وارد رباعیات او شده و هدایت مینویسد: (۱) علاوه بر غزل شش هزار رباعی دارد و برون نیز عده رباعیات موجود او را شش هزار می نویسد از قرار معلوم در هندوستان نسخه هایی از آن یافت میشود زیرا مولوی مسعود در خطابه که راجع با او چند نفر رباعیگوی فارسی دیگر در جامعه معارف حیدرآباد کن ایراد کرده میگوید: (عدد رباعیات سجایی که قابل انتخاب است بهزارها میرسد لکن من بهمین قدر اکتفا میکنم. میدانم که بیچاره سجایی در گفتن اینها چه قدر خون جگر خورده حیف است که کلامش را کسی جمع نکرده و جزوی از آن هم چاپ نشده. حال آنکه در هندوستان زبان فارسی را چندان رواج نماند از ساکنان این دیار چنین امید نتوان داشت البته اهل ایران را واجب است که همت بر این کار گمارند و خزاین معانی را فراهم آورده بچهره شناسان سخن رسانند و نگذارند چنین کسی در پرده گمنامی بماند. (۲) فاضل هندی مذکور بجز آنچه صائب در سفینه خود آورده (۱۳) و از دو نسخه آن که در کتابخانه آصفیه حیدرآباد کن موجود است نقل کرده سی و نه رباعی دیگر نیز ذکر کرده و آنها را از روی نوع مطلب ترتیب داده است.

این چند بیت از گفته های او را انتخاب کرده ایم:

زانرو خط مشکود بر خاست گاه علوم انسانی و آتش بنفشست و دود بر خاست
عشق حقیقی است مجازی مگیر ^(له) این دم شیر است بازی مگیر

(له)

نمود روی تو گلهای باغ را چکنم چو آفتاب بر آمد چراغ را چکنم

(۱) مجمع الفصحا ج ۲ ص (۲) خطابه مولوی مسعود علی در جلسه ۲۱ جمادی الثانیه ۱۳۴۶ ص ۵۷
(۳) نسخه ثالثی از این سفینه یا بیاض در کتابخانه ارمغان موجود است که از سال گذشته بدینطرف گاهی از منتخبات آن قارئین را مستفیض کرده اند (۴) چندی قبل جنگی که در ماه یازدهم تدوین و تحریر یافته بدست آورده و آن مشتمل بر عده زیادی از رباعیات سجایی بود حین التحریر در دسترس نیست که از آن اقتباسانی شود

- (له) هر زبانی گز درشتی میکند آزار ما
همچو سوهانیست بهر طبع ناهموار ما
- (له) بر امید آنکه او یکدم طیب من شود
هر کجادر دیت میخوام نصیب من شود
- (له) عالمان را علم هست و ره باوج راز نیست
هست مرغ خانه را بال و پرواز نیست
- (له) غنچه سان گرم دلتنک خموشم چه عجب
در دلم فکر دهانی است که توان گفتن
- (له) آنانکه فقر را بشعم فروختند
فردوس را بدانه گندم فروختند
- (له) دل خراب من و مهر بو تراب در او
خرابه ایست که ناییده آفتاب در او
- (رباعی)
از کس نه سوال و نه جوابت باید
با مردم چشم خود خطابت باید
چشمی داری و عالمی جلوه گراست
دیگر چه معلم چه کتابت باید
- با آنکه بدی نکوست می باید بود
بدرا همه مغزو پوست می باید بود
کاری سهل است دوست بودن با دوست
با دشمن خویش دوست می باید بود
- (له) هر کس که گدا و بیوطن میگردد
گر من عمری بگرد عالم گشتم
عالم انجمن میگردد
عالم اکنون بگرد من می گردد
- (له) دنیا که در او ثبات کم می بینم
چون کهنه رباطی است که از هر طرفی
در هر فرجش هزار غم می بینم
راهی بیابان عدم می بینم
- پس از نگارش این مقاله با انتشار شماره پنجم آرمغان خوشبختانه مؤده وجود نسخه از دیوان او را مشتمل بر شش هزار رباعی که آقای افسر مرقوم داشته اند ملاحظه کرده و موجب روبرو خاطر شد. طهران - محمد محیط طباطبائی